

سیزده

جزوه امینی

پرسنل

جزء امشتی

تلخیص ۵۲

اَرَى أَخَ الْحُرْبِ الْأَكْرَبِ وَمَنْ يَنْأِي مَكَانَهُ يُنْعَى
نَجَّ بَهْرَهْ بَهْرَهْ نَجَّ بَهْرَهْ

براهه خنجر (نفهه) هنیه راست دکس دراز دشن
غشی شود . دشمن از این شیخ شکواهی دارد . دکس دراز است
رسن بگرا به دشمن شکواهی خواهی دارد .

برادران ایزد، آنکه بزرگ کرده است آزادی دنیا را، لب آنها
بگلوب واری سپس مذکایم.

زیگ اکسیت سلکت فردا برای دستگیری نیز های زنده مخفی وطنی شدید
روزه است. درین روز شاهزاده که باید پسر داشت تغیر ای روزها را داد
و یک امتداد طراحت را داشته بودیں بر مادرها یعنی خواسته آن خواه توانست
دست از برادرانش به تصریح برد که از این برادران درگذشت و منجر به دستگیری شدید
که رسالتی بدهد که برده می‌رسیده اندی و عذرخواهی شفعت آن برادران

تقویت این دنیویه سکونت و مستقیمه است آن دیرینه ها که آن را زیاد خسته اند
این دیرینه با تأثیرهای خودشان که نتوانند مسماط اداره کردن را دارند.

گوشت در شهر رخورد! ای اهل بکر که درین هنر باشند.

کمیته غرده در دهه ایال را شد که مردم استناده را نداشتند

دستوری کی تزویج - ایشانی میز نرل
نگفتن - هر بات از بعل ...)

شہر - ماسروتیں رائیں بولتے نہ ڈر کیں

۶- اینهم از بسته های نرسی دستگاه آشنا باشند و می توانند باره

ایشان (اگرست اندریی رزاییان آموزه‌دان نیز ام)

هـ • لتبی نامنی از شه را تل معاشر ردم آن نمایم.

با هم بیکار ساده است اندیشه رایی معتبر است از این شنیدهای کرنی اندیشه است

پا از نظر دیگر مل کنم و آدب و بدبختی این باب آنچه سه

آدیت پیر دانش (لاری) دیوبندیان کشمکشیک از اولین محققان شیعی

سامد هست که همیز دارمه باشند اند بدل آوری داده هست است

لهم اهد ائمۃ الکتب افرا .. و مهی رفیع شاعر آنها خود و شاعر

میل کارش را نیز بروز کرده است و درین میله برای ایک بردن اور آنالوگی که
درین صد سکه همه کتاب سیاسی میانی در خانه ایان پیش آلتند ایک فیلم میزنه
ایک پیشنهاد نهاده و درین مردمت در چشم برداشت ایک دشایر طایب آن زیاد ایه
نمایش دلیل دیده ایه از زیر خاکی هایی که ایک باره بودند گذانیده باه
عصیه هایم در درین ایست نفت یاد آوردیم و درین مشکل بدهی پیشنهادی ایجاد
نمیکنند.

با این شنبه ایشی را کسر نماییم چنان تا از دناره داشتاد کنیم و کذا
را در فنگر نماییم از اینها میخواهد باید کنیم. با برخوبی های خود در
پیش ایک پیشنهاد نماییم درین بیت مر جود را در محل بگار برمیم.

- آمر آن بی ترا رایم درین نفعه نچویم چرا که بوقت زیجه مکن ایست
- بی سه ای ایک نفعه عبارت کنیم.

- سه کنیم و جد ران دهیں محل ده بور از ایس نیست با تو بعین خلدری
هران ای روز بانی نامه آمر کی ای ا دیه بورن آنیه لازم باشند رسان
کنند بنانه بسی رهبر را هشون میل و بسی شرپ ایه زدن فرد

— آمده باه و انتی آندریی بازم محبوب است که در آن دنیا همچنانی سرگش نیز باشی از
فلاح و راه رسانی در دنیا و خود را بخواهی زیست خدمت خواهی داشت و باشی
حقیقت این را آنکه در همان انسان دارم.

۷- تعداد ترکیب مایعات را از تباره سرد (۱۰°C) بذر و مادره و مادرات تراویری شکست
حسره هسته. ۸- آن را در ۰°C بین سرمهز و تربگانه وارد کنید.

— هنگامه بیکروک دفتری و سارهان کیزنه باسی باطانت شد
شارفت تا بران ناسب بدرنیب هنگه باشید دار و درست نهیم نزد
واباطلخان نامبره ۲۰

نامه بی تراز دارای این نسبت است که میتواند در هر یک بدهی ترجیح بالاتر قرار داشته باشد.

هسته بجهه سپاه از برادران خنی خنای که در میانیک کردیه نایاب می شد
هدف را کیم باز آشنا زیان هر کسی را که من در کسر را که نزدیک بود که نزدیک
کنید نایاب نهادی سرخ شود و درین مشهد دو این درایت همراه است همرونه باشد
همسته هم دستیافت از که اینجا که پیشتر نایاب نهاده و بعد از نایابی را
خدمات این باعثیان نیافریده اند و این را که نایاب نهاده و بعد از نایابی را
سپاهی هم داشته اند و درین مشهد دو این درایت همراه است همرونه باشد

پاسنی هاست باشد بیبامت دیگر تیامه لباس. مرله درگات.
مهد مردمیات پیارانی میان رار زدن نهان اینجا نهاد

- از تاریخ مدنی باشند. خود را اینکه درستگاه شرکت را فرمایند (از جمله درستگاه سارکن) نباید بخواهی در این عرصه با آنکه این راه بروز نماید.

این بخش مکانیم است مربوط به نظریه ایجاد کمال آن در سریش ترتیب برداشته شده است.

۱- مقص نیا کارنگی روان بیان میکند. برای این من مراحت پرور مرشیتیان در میان بازی
محبیتیه و رعایت برای دوستی را آمده است. این ادب را از مردمی که میتوانند از این
تبلیغاتیه که اینست تقدیر نمایند همان ماده است. سبزه از مده و بیتی روان و درست شده
میتوانند از دست زان کنست شاه بوده و زنگنه بودند هر چه میانه بگیران. این ادب اگر
که باید حدود ۲۰ تا ۳۰ تلخ فرشته‌های را است. نظر تأثیرهای داشت و در اینجا
کشل نیست (چنانچه درست همان سنت است. ما از این دیده در ایام اول به بیت خود
عنی و درستی پیمانه) و چنانچه چونی سنت همان اندیشه هر چیزی که عذر گرفته اند
و دستگیر شده و نیزه نهاده شده کنایه میکند. شده و نهاده

ماهی بودند که مت سرتاره ماهی بودند بودند.

- دلیل این از های ما های خیار در سده ام تا زکن . آن از های در های شاپ ب
برو محبت نگر گردند تسلیم گشته . هم هنون جیب دای خود را رایی گشته و جای
در میز را سفنه کنیز .

- آمر مانی گاری نهاییم طوری راه نزدیم که تا نهضته سیاری دای
شک آدم باشد . از گاهه گر زرا ، نیزه در مرزه بالات خود را رایی گشته
همه اسلامیان با تعاونی کنیکار و سفنه میزد و رست ب پیاده راه
لکنچهار نیزه است .

- مرتب دلیل در صحیح برگردانید که پسر را بینیم که اینست که راسته
بدارایت در سرمهی ، ایشان با علی های نهاب پشت سرمه میزد و این را از هی کنیز .

- آمر این ایشان اذیپیل ری افزار مخدوشی دریم سکه کنیز عادی و تمار
کنیز . برای ایشان در میان مردم رایی داشتند که رستاره مادی را
از آنها یاد نمیزد . یعنی برای مردم گردن میزدند از آزاده خانند .
لکن بازی خود را دری دادند ، دیگر گزند ... ایشانه گرد و دادند

نمودت باخن گرمه رفت و با اندیش اینسته نمودند.
 (و همچرا دست آمر شدک نهاده و شفیع رافعی گرمه بعد مرتضی خان ندانز)
 - کمی از ناصر پیاره خدیش که در این دیه عین تسبیب در اینسته سیاچه
 نهاده استاده ندانز. این از اراده که استاد آن را کم است خود به بحث از اراده
 شدک پرداخته. و مردم را با خبر کشیده آمر ساده باشد خود از امام پیری
 خود خوده سپس کشیده آمدیه. سپس از اسناد و ماده ایشان گشته کمی از نه
 سهاده نمیگاهد که در همینجا این را در سریان رایه ایشانها داشته باشد
 نیزه اندام این از این ایشان ندانز. از این دسته بحث کیم نزدی
 نیاید آن کم باراد بلکه با هم سروی اندام خود.
 (جیوه منته که عین از این از اراده خود را اما کسی هم باشد ده اینسته دست
 مان است آنکه حسنه ایشان را ندانز. جیوه خود بگفب بر مند).
 - کمی از نیم ساده که خودی که تیاهه و لباسها و بیت پدر کمی بود شدک
 میشه گلدنز از آنها پیاره شده و نیز سوزن خود را از اینه داشت
 بحث پاره سه اگرده مبلغه آمیزه و پاره دسته بیه هم و سلام داده ایشان

بـهـنـیـلـ جـبـتـدـهـ بـلـزـلـ وـسـیـ کـهـ دـنـاـمـیـهـ زـلـابـ سـلـبـیـ اـنـکـهـ زـرـ پـاـپـلـنـ
صـبـلـاـنـدـرـمـنـ مـاـنـهـ بـنـ اـنـهـرـیـ رـنـابـ دـیـلـارـلـنـ آـنـهـرـ بـرـجـ بـنـادـرـیـ
بـلـاـكـ سـدـهـانـ دـرـبـرـیـ بـلـرـارـانـ تـرـسـهـ بـیـسـ اـمـالـ بـشـدـ اـنـلـادـ زـلـارـیـ
اـنـلـادـ مـرـدـ بـاـذـجـبـیـ دـمـزـلـ تـرـاـنـرـنـهـ کـمـدـ آـنـ مـلـهـ مـزـلـ بـرـیـ کـهـاـزـلـ آـنـ
نـاعـمـوـسـنـ بـکـرـ، بـاـزـ درـاـمـرـدـتـ دـتـمـدـ اـنـزـارـنـ لـدـرـرـوـدـ (ـکـنـنـهـ مـادـعـتـ
آـنـ رـنـهـ بـنـتـ). بـلـاـدـ بـرـیـانـ تـنـاهـ زـلـارـیـ اـرـالـدـ مـاـنـهـ بـاـرـنـیـ
دـنـاـمـیـهـ غـرـبـ رـآـ مـدـدـ بـاـرـمـدـاـدـهـ تـرـاـدـ دـلـمـانـهـ.

۱۰. این بارهای نسبیت نداشت که این را در میان مترادفات تقدیم کرد
بهمانه از هر کدامی از زندگی که در میان مترادفات داشت
با کسری و شکل که نیاز است از این بزرگترین لذتی برخوردار نداشت
لیکن همچنان که با این اوضاع موضعی خود را از این بزرگی خود
کنند.

ه آزادی طبقه کارگر

بکنار دان: (آن که ادامه ندار) دنیا زدست را دان خود مانند کوچکترین
مکنی . از آنجهایی محل طازگاری در تحقیق مطلب اوضاع بودند که این کسی از
شیرینی‌های پیش ازیست . که برای رسیدن از این فرض و مطلع نایابی کرده بودند
دان: (آن که از نظر جنسی را تام نیزه از این ازیست را که از این ازیست
رسانید) دین مردم را برای بازی برآورده بود آنچه درین دستورالعمل به
میان سی آنی و نیز آنکه این انتظامی از انتظامیان اینین نزدیک نباشد چنین معتقد
نمی‌گیرد و می‌دانست

خوبی داشت : خوانن باست که پیش از زمانیان راه برداشت گردیدند که این
استاده میارند آن از میان طرف اوراسیا و گردد و بجزیره این
جزیره او را بزرگ هاشمی ایام فتح و برداشت . فرزند پسر اکا ناشی
شده که پیش از میان این ایام شرکت از زرده داشته
در زیر میان راه برداشتیان نظر نهاده بیشتر از دیگران است
و در دور و نزدیک سوا انتشارات نایاب تری برای مقدمی از میان

نفرمایت های برادران

۵ - محمد حسین دادگرد، قله هدایا و ایش میرزا بالآخر توانست خود
سلامان را درگیری نماید و نزد رسیداده بیکن داشت. رسیداده افسوس داشت تا زده
ستاده به آشیانی شنیده افسوس را بخوبیت ندانید و میزبان ایش را که باشند از پیش کرده ۲۰۰ پسر
و شوهر مادر و زویح محمد علیخانی ایش پادشاه را که شاهزاده از پیش کرده ۲۰۰ پسر
گزشت. افسوس است هنوز نیاز را که ایش شنیده بودن درین مواجهه کار داشتمان
ایران را بیانند. این در سیگار گذشت که سعدیه نهاده را به توانی افسوس
شیده بود و بخت را داشت. در طائل ایش جنی کمی از این را میتواند داشته باشد
به همین دلیل که پیرا مرتع را در گلستان بگوچه باش لایک آن مرد و دهل بزید
دیگر این امر را نمیتوانسته باشد و ناشی از آن افسوس شناسیم ایش
پادشاه باده باشد. افسوس داشت که این مرد خواهد کرد پس سعدیه نهاده
در دهانه دنیزه شرمندی داشت. کمیتی داشت و معنی نیز ایش خود را
دوچرخه چیزی داشت. این شرمندی داشت سین کامیت خود را داشت. در
اسفر بلانامه داشت که میتواند این ایش را در گلستان بگوچه باش لایک آن
را در نزدیکی پادشاه داشت. این ایش از این دوچرخه چیزی داشت که

حلید کو پیش از صبح نموده و مانی رفع فراز آغاز نموده و این بین دست بریده میباشد. این روزای
نیست خود بر تپیده دلخواسته است. باز هم شد و با غافر و شفیر شیخ و تپیه کا
(کارهای) نموده تپیک کرد و بینه در در کارهای برداشته شاد رفت زیب برداشت.
گزاره کیم قریب راهی اسلام نموده است و در تبریز برداشت و آن بعد راهی
گردید و درست نیز ساری نامش از ترمیم در در مسی در حکمرانی (ائمه محمد
سقراطی در شهر تبریز نهاد (ت ۱۳۰۰).

(۴) رئیس اداره نشان و شعار که برآمد از این مجموعه مخصوصی را از بھی
در خود پالک آب شل سیدنا زریو طهد رسید امر است (دستور مامرا صنف، جزو
صیغہ را دہشتی مرتقب کرنے میں سبب ہے باہمی ارادات کا اگذرن رائنا
گذشت زخمی ہی ڈاکٹر آنیز بدلنا ہے)۔ مجب ملائکہ مدد
پس را ہے وہ دن دن دی رسائی تجھی کہ در خیر دست و فتویٰ
بلکہ دھنی تر کار ماست۔

۱۵) نزار حاتمی برادر بزرگش نیز نویسنده کتابی (تدریس زبان ادبی فارسی ...) ادیب و حافظ است که در تبریز ساخته است.

در نهانه باریں بسی رئیه له هفت بده عاب بات سه بجهه ادکن نوستین
باب پرای براک باهه از طرفن بدهی که من داشت سفه اش ازه ته کنی
چبان و در لاین داشت و می دلخواه تبار (راغدی و طازگاه بزن و...)
او سهند برد (ادب براهمی یعنی نسبت زرگاری) دهیں باش سه بده
ادمیه زار سب سرد.

زام ۱ = بدهی کا پیش است بدلانه دشنه از از از از از از
(رسی، هنین و...) هدمان نیل بسری جد بدن او فیض است پیش از
پورش سارک بخانه شان ب مثل رسه برد و سارک دست شدنی
کما داشت نیل رانه بگردید. پیش از همه ساست بدهی دست داد
نهانه بروزه ملایم دهم درسته بود. فخر سریه که در دز برادرت را دستگیر گردید
سری نیز بلانا مده از خانه بیرون آمد و سب باز نیل نداشته بود
آخوند پیش روی خانه شان برد از همانجا تولدی که مرد پر ای بسی ری سب
من سرد. بدهی که خود صفت سب بود از بوده قصبه (نزدیک خانه)
سواره کن سه بجهه بوله سب می برد. وقت از از از از از از از
سدجه سهند و کیه سرتور سواره ادرا سب گیر کند. همکن پایاده خود را پی

میان دلخیزی و ماند و در باده سعادت آور شد و می خواهد این را در باده خود
درست از تاریخ پلاس سپه سرای خان ساخته سعادت باده بخشش گذشت
و هر کسی بار و تیر را کس نکته شده بگرسی را شکان بخورد و ساز ناس
پیاده و بگرد و از نهادنها منع نمود و سرت به لطف استادی گرسی بخورد و سرت
نمایم سرت از راه بسب سرمه دری افزوده مای اندی گرسی پیاده
بخورد و سرت درین راه سرمه در راه که توپوند افتاده باشد مترمه که را
نه سب کنه بروی بخورد . رسیدی خود را بجذاره بیارگ دی و سعادت ده سعادت
کسب نکسن سرمه در دمی بخورد . (رسیدی صفحه سیزده)

ظایقه : ۱ - سرمه که همچویج در این زمان

۲ - ۴ نهادت سرمه کسی هادر ناشف

۳ - ایگاره در کده زرمازانهست از نابار بخورد پیش بردن

۴ - ایگاره سرمه که نهاده در و نظر میمی .

ظاهر ۲ = رسیدی ساست که بسب در میان این نامنفه راه بی و فتنه که تزده
گی که شاه شکاف سرمه نهاده سبکه آن را بخورد تا می خورد از نهاده رسیدی
درین لرد . رسیدی بخای اسرائیل نهادلین از همین تهم راه روش کنایه
دستز روشنی های راه و آنی شروع پیشانه گران اخبار سکنه سرمه نشید

که در عده بزرگتر دیده است از آنچه در میان سهست داده شده اگرچه های خود را پس
بگیرد درینچه نهاده به است خود مبلغه رسیده به نیز میتواند دنباله شاید
نهاده میان از پیش شروع بوده بدل نهاده داشت این مرتعه در میان اینها نیز مبالغه
او شروع بوده بدل کرده و میان داده شده دندن بگیر !
دندن بگیر ! بیهوده های دندن بگیر میگویند باز که برآمده میان اینها بود
هر ای فریادهای هوس ای این بینهای دندن رسیده که آن دندن آی
دندن ... رسیده بخاطر شش میان دندن که از برجای های سه دلایل
دارد سهست دندن بگیر خود را این تعلیم میگیرد ... پا شاهد میانه داشت
آنکه نزد من مرزد .

تابع داده لذت میگیرد سهست برای هر چیز خود زنده که داشته باشد را بخواهد از این
۱- سلیمانی در دندن سهی برآورده دید داده بوده اندیمه را در دندن بخواهد بگیرد
۲- هر کسی میان از پیش داشته دندن مرتعه داشته باشد میتواند بخواهد
بنهاده و سویه برد نهاده این دندن بگیرد این دندن فرما کرد گین طی
برای همیشگی پیش بگیرد بار دیگر شان میتواند حضره
۳- هر کدام سهست پیش بگیرد

هری چند با این درود و مدنی تراو مرشید بود هنگی هر ده نسبت نهاد آنسی
 دنباش در دینه بود رسی در دینه تراو شده بود از سیلار شیر نیانه
 نشسته و می ازدیت جوانی من نیامدند. الحسنه ای روزگاری در لایه
 پر که رسن آنکه پنجه و ساقه ای این رفیع در نثار خرامات
 هرسی و اشنا و رشاد استگش اینتر کن ایست بخت دلیل ایان

سب سی بروه.

❸ - حسره ز از زیبی هم هموده + سیح از همه از همین همینه
 تنان تیوه همین آنکه در بیرون تیوه همینه تیوه همینه تیوه همینه
 نهه برویکه تارون زنها بازدار ای دیمه که همینه ای که که که که که که
 دیمه که
 هر کیله میں از راهم آنکه ای باری دست که پیا سرل همینه که ایم جراوی
 همینه سرل بود (برای راهنمه زیبی) لست پیا این سیه دست همینه
 لست که پیا خدا را ای
 پیا خدا را ای
 نهد و ای
با یه من ایان ایام نبرست بود کم آخاذ دادت تراویسک لش

نهند راز در همانی میانش که از این پنهان مادر حکایت داشت
 بوس پیر شاه بیک ناکس نهاد آمد. اما به مهدوی سهل خداوند از این
 خداوند بود و هسته بر سهل نهاده اند. از این رفع را با عقلم شُرُح خداویس
 که بر آن دو سبک از اون توانید. من اینجا نهادم که در حقیقت زنده ها
 از این ماده بزرگ نهادم. در این زیر سهل نهاده اند. لارمه نهاده
 من مانع بریل خداوند را نهادم. بخواهید در بجزی در برابر معلم اصلی
 نهاده است اینجا و بند که کس از این احادیث نهاده است. و بجزی خداوند
 که نزد را خود را ب نیل بسازه فیض کله این خود خداوند با این سریعه از
 این سازه دویز را بازگرداند. از سهل مدد که هنوز خوبه دستی ایشان
 بخوبی که باده و سهل را بسازی برای این آدمیت ایشان آمدند که از بیوب
 نهاده هیچ کلمه نهاده. بدل استفاده نهاده که را آن بخوبیه نهاده
 پس آمدست کنی. و نهاده با آن نهاده پیش از آن که کم نهاده. این بنی مردنه
 داشتند نهاده از نهاده خداوند خداوند را که از این داشت از
 سهل داده کند. سرانجام این شهید را کسی بخیان که داشته که پیش
 کرده ماس نماید بزرگ پیاده نموده رفده را از مرقد قلن نهاده بود.

نیای بانمیرت نای در درین گهگرد دایا اس پین ماهست بلی
با سریزی سر بالا ॥ زاده تام ران اجرا زنا از برخده با

آن مصلح بود.

۱۰ - بندیزی پر زل «پرور» ملیحه چانه را مکنن المان دار شد
نمی بادم رایه ای روت را (راز) (راز ترال) آنکه نکن بود
دست اسرار بردارد .
۱۱ - سزان با این از بران راست اور الکترو بانی زرب که
شی از ایکه ای . به عروسی ای ای دده سین و میگرید با ایزونی
بی سهل نموده رایر باکس و بیوی دسته هزار است راسته ای بیل
که با خودان آملن نشل خدمان مطاب است فرایند ای .
و با آیه سی دس ای نیز خود را استرس نداشت راه راه کرد که شایع
گردید که . نیلا پدرم زربه زرور ری از این لش روی
ای سه دایا فراموش خنک آنرا بگار ران زون سوچ ای ای
از ایشان سیه نیل بگیرم ... با رانت .

۱۲ - با برادری داینه من مفت در ای . نیل هنریم دیگر دلمه قشیم
در ایس تانی استهه سفر شدگی (۱۰ جرس ایکی) که ترا من شافت اند
(انسانی) یا سیان میلی پدری ادمعشت بمن اهدیان ما به براورد تم

وَلِكُلِّ مُؤْمِنٍ كَدَرَانِ ابْتِيَاهُ إِذَا دَرَجَ مَسَالَةَ قَمَرٍ

شیخ - دکتر رفعت علی پاچ - شیخ داک - موسان استھانات

۲۰- در پروردگاری از خود گذشت دلایلی را در میان داشت که خود را از همین گفتم

۲۰ - در چنین راستی مایه نهاد آن ای و پروردگاری نمایند تا بزرگ شوند.

۶۰ معلماتیک شرکت ایرانیان به عنوان از این اسما نامیده

كلا - لا تأذن لهم بغيرك و لا يدخلوا مساجدكم

مَنْ كَمْرَنْ بِسَادْ سَبَرْلَ بُورْ زَلْ زَلْ رَاشَاهْ كَنْ وَسْ إِزْرَنْ لَاهْ

سُرُّ سَارِرَدَانْدَمْ دَشْ لَبْ آنْ دَزْ دَيْ لَلَامَادَهْ لَرْ دَهْ اَسْتَاهْ كَرْ

وَلَمْ يَرْكِنْ إِلَيْهِ مُؤْمِنٌ وَلَمْ يَرْكِنْ إِلَيْهِ مُشْرِكٌ فَإِنَّمَا يَرْكِنْ إِلَيْهِ مُؤْمِنٌ كَمَا يَرْكِنْ

لیسته ملکه همچو انسانها باید باشد. نه تنها در زندگانی

تَابِعٌ لِسُوكَارْجَنْ (الْمُسَوْلِيَّةُ الْمُكَانِيَّةُ)

نیاچ : ۱- اراده منسته ۲- اراده منسته کیا رہے ہیں

بیان از این نکته که در میان افراد مبتلا به این بیماری، افرادی که در میان افراد مبتلا به این بیماری، افرادی که در میان افراد مبتلا به این بیماری،

النظام البروتوكولي . يعدها معاشرة تجربة نادرة تقدّم تلقيها على إيقاع العصافير

آر.شیو اسناد سفارت مان پیکار

مجهود ایامه قدر ماده باید بخوبی خدمتی کار تقدیر باشیم.

مترجمی: در این مرحله می‌توان کروز و آرمان را توانند این کار کنی است

آن دناره باز بیش نکه همچو خوب کین از آنها میباشد

و جیزه هزاری در تشریفات رایت خود را کرد. پسکه برترین ای پلار ایش

بَشَّارٌ دِرْلَانْ (أَمْرُ آن سادِهِيْزِيْرْ زِرْمَ رِنْتَ مِنْسِيْنْ شِهِ، إِلْكَهِ)!

که این سیاست را برای این کشور می‌گیرد و همچنان که می‌گذرد

۱۰۷-یک از مدل‌های سلس ایمپلیکت کاربرد محدود دارد و می‌تواند در مواردی که اور از مدل‌های

ستدل از بود. در میان دوچون این کس نه مرسی را به خالی در میان
دانشمندان و محققان باشد، پس از آن و مرتبت باشند شاه بیکر سلطنت

لشی و میشی و میشی و میشی و میشی و میشی و میشی و میشی

سندھ میں پاکستانی زبانیں بڑے سی تعداد میں بولی جاتی ہیں۔

در سیزدهمین ترم مهندسی بارگاه کرد و در دانسته مهندسی بارگاه ایجاد شد.

دین نمایه بودند و خود را با آن می‌نمایی تنه بینند - هنگامی که برای دادل

حیا بک هر چهار (نیز سیمه)) از منظمه اسی و دین (برت نیزد پرل)

دیگر میراث برداشته شده است. (میراث دیگر را فرمودن) در این متن

۲۰۰۵- در این جلسه ایشان می‌دانند که باز سرگرد ایشان مبارکه

آنقدر برآید با سیستم کارهای آنکارا است در درود

ته که پائین را این راهنمایی در نمی بین گذاشت (ملوک یانده)
 بود که آن را از ازایش می خورد اینست که اگر قدرت خود را
 شفتم درست نمود را بازگرداند مسلسل خود را بر دست گرفت از این
 خواهد بود : دایبا چشم - و من باشیم هر چه ترس نمایم
 خود را آزاد نمایم که می بینم خود را هم خواهد بود برادر دست
 خود را بزرگ نمایم بود و دیگران کسی نمی خواهد سخنگفت آن بگفت آن دست
 خود را بزرگ نماید طرف اسدیان را دارد آن دست سر جای خود را
 پائین کرده بزرگ نماید و این دست داشت دایبا راست چشم
 را باید برازد را بور . برادر خود را با پیش پرس لب خود را بخوبی
 درین پیش پرس کرد و دیگران دست داشت که از این دست دیدار
 بی دوستی پر راست و چشم خود را از آن پنهان کرده بگرداند
 نمایند و درین ، پدرک سلطنه بسیار آشن و دیگر خطا نکرد حاضر
 می شد . این شفتم درست که بدانسته بعد از برادر بجا فان
 گرمه بیمهور زیرا در سرمه کرهان باشند را کاری بعمل رسانند
 دهم این درست که درونه بر اعلن کرمه بیمهور پدرک که بجه دفع
 راست که امین هم در راه آن بود و دیگر از دست که بتوانند

نهن رسیده بجهت همچنان که در آن میگذرد از طرف مأمورین دستور میشود
برای این امر تا اینجا میگذرد و این نیز را میتوان بازخواست کرد که این مأمورین
نهن رسیده بجهت همچنان که در آن میگذرد از طرف مأمورین دستور میشود
در سراسر ایران را میتوانند
و این دو دستور مأمورین میگذرد
۱- این دستور مأمورین میگذرد که از این دستور مأمورین
از مردم خواسته شده باشند که از این دستور مأمورین
با انتشار این دستور مأمورین میگذرد
و این دستور مأمورین میگذرد که از این دستور مأمورین
در این دستور مأمورین میگذرد
۲- انتشار این دستور مأمورین میگذرد که از این دستور مأمورین
از مردم خواسته شده باشند که از این دستور مأمورین
با انتشار این دستور مأمورین میگذرد
و این دستور مأمورین میگذرد
۳- این دستور مأمورین میگذرد که از این دستور مأمورین
از مردم خواسته شده باشند که از این دستور مأمورین
با انتشار این دستور مأمورین میگذرد
و این دستور مأمورین میگذرد
۴- این دستور مأمورین میگذرد که از این دستور مأمورین
از مردم خواسته شده باشند که از این دستور مأمورین
با انتشار این دستور مأمورین میگذرد
و این دستور مأمورین میگذرد

پا سیار مالا سبب بیم نمی شود را زیرین سفید نمی شد . سیل هانگر
تکنگ گرفته که از پانچ میلیون فرشت بروزه رکور کار و تکنگ خانه هم
(نیزه) بجز استثنای درست بود دیگر مسلطان مسلطان و بدلوی عزوف
در طایفه در تیغه در دریا بکار رفته از بنایه راه اسادرام شده ای
که هم آنکه زیر پادشاهی همین (کسر قی) آن داشت و در درود
باید ساده نظر پرسید و دارای مقداری دیگر مسلطان بود این مسلطان در حق
جهان تمام بجز درست بخوان سبب بر سرینی بود و داده باید نیزه نهاد
باور بود و بدلیز س آن به دور هادیه و شفیع پرسید و اینجا که کلمی
یعنی : سه بعله همیشی رئی سه بعله همیشی در کلمه همیشی کلمه آمدی
درست شادست بحصتی (بر ایندیخ) همین بیرونی که زیر پاسوی بود
امداد که بارست درست شوش ازی بکرد و طوری که بخاست در جم
مرا را بکشد . درین درست گنجیز و بیر هم که بکل درست دروز زیمه که
و دندست ریلی داشت و هست و شدای اینستی پرسیده بود
از هزاری لیست از غرور ایاب ایجاده درن نات شناسی
خود را خدا درین درست را درست که درین نیست و دل کار

از شبیو اسناد سازمان پیکار در راه اینستی که از هر چال از خوبیه دیده بوده باشد آن هم سایه ماله

خود را آنست دلست که درست را که از همکنم بیش داشت که درستها از همین
بیرونی بیاریم و بیرونی آدمیم بیهوده همیشی که در راه ایاده باید باید
مرد است از این بیهوده می را را بکش . داده گرد . همچوین باشی
بیرونی بیهوده خوده نان که پس اگرد . درست همراه تران آنها
در راه را که بیهوده باشند باید باید زدست شد بحاله لایه بیرونی
آدمیان درست را که مسلطان مسلطان درست کشت میان هاها و با اینستی داشته
بیرونی بسته با این روش شدستان درست کشم و ملاوه هنگه درست
درست این من را سه بیهوده که درست شد است هناری دلیل شد همیشی که بیاریم
که همیشی هم بیهوده شدست را با درست ران میب کشند که اینستی که بیاریم
بیرونی من از آن بیهوده بیهوده ای ای ای بکش و دسته همیشیه ای
کل گجراده درست هم راست را درست را ببینی ؟ فهم که درست
را که بیهوده درست دست شد هم است نیایی سایه همیشی
نیایی که این من همیشی زور ایانه تجوک ایکار درست همیشی همیشی بیهوده
کشم نه دشمن ایهوده بیهوده بیهوده ای ای ای هم ای ای ای بیهوده

ما پیش و بعد الدین بایانیم که نه میتوانیم است تقدیم این مانع تغییرات
که از درونی میگذرد را میگذرد. همچنان که پرسیده و برازد کردند آنکه
نه در همانسته که میگذرد زر تاریخ این پارک میگذرد. همچنان که در تاریخ این
دور روزه نه میگذرد زر تاریخ این پارک میگذرد. همچنان که در تاریخ این
همچنان که میگذرد زر تاریخ این پارک میگذرد. همچنان که در تاریخ این
و به دلیل اینکه میگذرد زر تاریخ این پارک میگذرد. همچنان که در تاریخ این
نه میگذرد زر تاریخ این پارک میگذرد. همچنان که در تاریخ این پارک میگذرد.
برای ازدید و تاریخ این که میگذرد زر تاریخ این پارک میگذرد. همچنان که در تاریخ این
ب این دو نتیجه میگذرد زر تاریخ این پارک میگذرد. همچنان که در تاریخ این
که از اینجا فرازهای بود در تاریخ ۲۸-۲۹ به نظر میگیرد و در حادثه
جهانی میگذرد زر تاریخ این پارک میگذرد. همچنان که در تاریخ این
میگذرد زر تاریخ این پارک میگذرد. همچنان که در تاریخ این پارک میگذرد.
که از اینجا فرازهای بود در تاریخ ۲۸-۲۹ به نظر میگیرد و در حادثه
که از اینجا فرازهای بود در تاریخ این پارک میگذرد. همچنان که در تاریخ این
که از اینجا فرازهای بود در تاریخ این پارک میگذرد. همچنان که در تاریخ این

۷) روز بیمه ناگف کر پا به بلوچی تراو داشت آن بزمی دلخواه
ب پیش تراو داشت . اما بر قدر میم هم می خسته و دلخواه
نمیزد . میم را پس نیست ، تراها دین و کاری نمی بکند و تو زیاد
راخ شده . همچند سایر طایر کوچه ره و پله ، افسید ! این نهاد

ب) راه رفته از آه داریم و از رنگ بینبل مایمود شهدتی که باز هم
که دنه همداست بداریم از نسبان درست برآید و نهیم یاد می داشتم
هر کدامیکی ببرد و شاید سایه های فرازها را ببرد خود رفته است
از گذشته پیش کوچه لر سیم دهیان در سبب ابد ساره تاکی رهی بازم
۱۱. سبب کرد در یک سدن بالمرح نسخه زار ببرد و امن از هم بین
لردم او نزدیک راست که کذا که از اراده کند بالافره بطری
ترسیم وهم بسبب از پرداخت از علی ببرد پس از رسن دارد
نهانهای بسبب راهنمی در راهنمی است در آنها رهی بینه
اگر کنده بدهند آسم اینها خنثه مربلا بخود یادگان ایش
و به هال سرمنی بست آریه است ببرد پس ازین خواسته جزو
و هم برگان ببرد و داده بخود بیندید.

۱۲. عزم آن سبب دهنده ایم بسبب در لریں که ترا را اور اینه
۱۳. نهاد سپرده لر مان ترا (تریب پیشترین) بر است زرگی از ایشان را باز تباخت
راسته گیری امداد دین ترا (درست) .
۱۴. خوشیاری خواسته برای خواهان میبینیم.

۱) بن از بیوک رانش سوکنی در زادت نزدیک ماهه همین بهای که برین
باشند مثل از ام را بپرسد و درین میانجی نزد (نهاد سیف) در مشال از
گزینه های شرکتی که داشتند میان توانی در این درسی داشتند که بزرگداشتی این
آنکه مثل بیوک را بگزرا پاس کند. پس از آن رای جمهوری افغانستان در ۲۳ می
در اسرد پروردگاری میان این بین تاریخ بود و درین تاریخ مبارزین افغان
بسته هم سراسر افغانی شاپسند را در مدت سه هفته در انتظا نهادند. در این
ایام کی از اسلام خواهان ایرانی همراه به سوچه نزدیک که خود بینکنند از ازاد افغانی
بیشتر بودند تا در این میان تاریخ افغانی شاپسند اگر اسلام اینی نیزه که از اصلین بود
و عکس کارهای تئاتری نمایند. از این حضوری های این سیف برین در میان مردم از
کلیه درین میان تئاتری بگزید. این رای از این طرز انداده اند و تابعه این سوال
که در این بیوک از این کارهای سیف برین که : پس از اراده آزادی نمایند. زمان
از این نهادها بلایی اسلام بودند خدا این زمان را پیش از این که از این
همه انداده از این زمان نهاده ایشان را ایشان نمایند. (پیش از این زمان با
آن دستور میانه بینه ایشان از این انداده ایشان را بخواهد بینه بینه بودند که نهاده این
بیوکهای نهاده ایشان انداده ایشان را ایشان نمایند. سواره ایشان بینه بینه بودند و او ذر

مکل بود و تصور دیگر باشند را زیان نه تنفس از لاره قتل را دیده، یاد نمی‌نمود.
اد راهین کار را داشته که بالاخره بازگش کند در آن گزینه خود را داشتند.

بگی از شرکت ای مریان کنوه بودند و با آن شرکت همکاری داشتند.
لیکن گذشت چند سال آزاده از این بودجه دستگیری نمایند چنانچه مدت پس از
که برای راهنمایی همکاری در بودجه داشتند، دستگیری کردند و این مدت آنها
با این دروغ همکاری همکاری نداشته اند.

(۱۱) - درینجا از میانه که از سنت سیان خواستند بیشترین خواسته های خود را برای خدای خدا
فرمودند و میان آنها نهادند از درودهای خدای خداوندی خود که درینجا مذکور شده است.
فرسخ هر دو از مردمی بی کلشی خود است. دارای آن داشتند که از خودشان
و همچنان دیگر خود را فروختند. و نزدیکی شنیدند که ساراول این بیرون و آنها زاد
آن دو دختر لذت نهادند. هنایا که این دلنشسته خود را از آن داشتند. از این دلنشستهان
خواستند که بزرگترین بزرگی از آن است. این افسوس از این اتفاق بزرگی داشتند. از این
آن بزرگ این افسوس را از این داشتند. و از این دلنشستهان دو دختر داشتند.

باید این امر را شنید و می‌توانست خود را بسازد و آنرا نیز می‌نماید و پس از آن
برای شیخ ساده (دزنه کنایه) می‌شوند سپاه از طرف دیران خود می‌گذرد اما از
پارک خود را بسیار ترجیح می‌کنند این امر را برای اینکه آنها می‌توانند
با خود را در این مکان راحت باشند.

اه آزادی طبقه کارگر میتواند باشید.

پالس در ازانتنگه را باید آن امداد خود را نخواهد پرید (دیدم) .
حال در این سه شب همان امر توانست راه را از لشکاری خواهی مبارزه باشند
برای آغاز کوچ به دل آنکه امسی از سر برآمد و زیرا نیاز به نیایده اند زاده ها
را از شور و دفعه های رانده و پنهان داشتند و هر یکم دست گرد رسیں عادیان شتران ایشان
نه تن را نهاده اند ایشان را نهاده اند و هر یکم دست گرد رسیں عادیان شتران ایشان

لشی مهبا فرد و برد کم است و این را در پیشسته داشتند تا در هر ساعتی در این مکان
نگذشتند و آن را نگاه می کردند. این بزرگترین کارخانه بیرون از این شهر نداشتند
و داده است که همان را آنها بگشتم. دستور شاهزاده اینجا باشند اما هر چند که اینجا
بود نگاه نمی شوند. این بزرگ دویس سرمه پیران آنها نگذشتند و از این
در هر روز فرستاد اور سرت کردم ام اور خودم از این اشیا در برخورد نمی کردند
در راز این فرزند از ازرت. اور بزرگ در بود که از این ایام بگذراند با این طبقه
هر روزه هزار زاره از این ایام بگذراند. در این کار در یک روز از این ایام بزرگ
که این ایام بزرگ در بود از این ایام بگذراند. این ایام بزرگ از این ایام بگذراند

از همان میان از آنکه این دو نیز در آنها پیدا شده بودند که در میان دویل برادر-شگفت از آنها باز نبیند. و آنها فرد نباشند. و اما هست ترا برادر: از طبقه خود ترقی مایه و ترقی مکالم است. از طبقه خود ترقی مایه و معلم میان (عصرین که) خود را همیان